

نقدی بر تئوری‌های اروپامحور در دوره‌بندی تاریخ اقتصادی ایران: ایدئولوژی، زمان‌پریشی و فراروایت

نوع مقاله: پژوهشی

ناصر صدقی^۱/عارف نریمانی^۲

چکیده

تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران عموماً در قالب دو رویکرد معرفتی مارکسیستی-لنینیستی و نظریه آسیایی نمود یافته است. در این دو رویکرد با وجود آنکه نقش اقتصادی طبقات اجتماعی و دولت در تاریخ ایران نشان داده شده، اندیشه‌ها و تجربیات تاریخی مربوط به اقتصاد فئودالی و سرمایه‌داری در اروپا به تاریخ اقتصادی ایران تسری یافته است. به طوری که این وضعیت موجب شده است تاریخ اقتصادی ایران در وضعیتی غیرمرتبط با تجربیات تاریخی جامعه ایرانی مورد توجه قرار گیرد. پژوهش حاضر درصدد پرداختن به این مسئله است که رویکردهای تئوریک حاکم بر تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران، به لحاظ مبانی فکری و معرفتی، دارای چه مشکلات و محدودیت‌های تحلیلی است؟ این مقاله با روش تحلیل انتقادی نگاشته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد الگوهای تحلیلی حاکم بر دوره‌بندی تاریخ اقتصادی ایران جنبه‌ای اروپامحور دارد و به خاطر ایدئولوژی‌زدگی، تحمیل فراروایت‌های اروپامدار و زمان‌پریشی دچار محدودیت‌های تحلیلی برای شناخت تاریخ اقتصادی ایران است. آنچه به واسطه رویکردهای سوسیالیستی و آسیایی بر تاریخ‌نگاری و دوره‌بندی تاریخ اقتصادی ایران حاکم گشته، نه برآمده از خصوصیات و واقعیات اقتصاد تاریخی جامعه ایرانی، بلکه ناشی از فهم خطی و تکاملی تاریخ اقتصادی ایران براساس مفهوم پیشرفت و ترقی در تفکر و تجربیات تاریخی غرب مدرن است. واژگان کلیدی: ایران، تاریخ اقتصادی، دوره‌بندی تاریخی، تاریخ‌نگاری مارکسیستی-لنینیستی، نظریه آسیایی.

A Critique of Eurocentric Theories in the Periodization of Iran's Economic History: Ideology, Anachronism, and Meta-narrative

Naser Sedghi¹/Aref Narimani²

Abstract

Economic historiography in Iran is generally expressed in the form of two epistemological approaches: Marxist-Leninist and theory of Asian mode of production. In these two approaches, despite trying to show the economic role of social classes and government in the history of Iran, historical ideas and experiences of feudal and capitalist economics in Europe have been extended to the economic history of Iran. This has caused the economic history of Iran to be considered in a situation unrelated to the historical experiences of Iranian society. This article investigates the problems and analytical limitations of the prevailing theoretical approaches in economic historiography of Iran in terms of intellectual and epistemological foundations. This article benefits from critical analysis method. The results show that the analytical models governing the periodization of Iran's economic history have a Eurocentric aspect; and due to ideology, the imposition of Eurocentric Meta-narratives and Anachronism, they have analytical limitations to understand the economic history of Iran. What has prevailed in the historiography and periodization of Iran's economic history through the socialist and Asian approaches is not derived from the characteristics and facts of the historical economy of Iranian society, but from a linear and evolutionary understanding of Iran's economic history based on the concept of progress in the historical thinking and experiences of the modern West.

Keywords: Iran's economic history, historical time, historical periodization, Marxist-Leninist historiography, theory of Asian mode of production.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. * تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۲ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۸/۲۰ * مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری عارف نریمانی با عنوان «مفهوم زمان و تغییر تاریخی در تاریخ‌نگاری ایرانی» است.

3. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: n_sedghi@tabrizu.ac.ir.

4. PhD Candidate of History, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: arefnarimani@yahoo.com.

مقدمه

آنچه از آن به‌عنوان تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران یاد می‌شود، در قالب دو جریان تاریخ‌نگاری تکامل‌گرا و اروپامحور موسوم به ماتریالیسم تاریخی (تاریخ‌نگاری مارکسیستی-لنینیستی یا تاریخ‌نگاری روسی) و تاریخ‌نگاری آسیایی به بروز رسیده است. اگرچه آثار دیگری در حوزه تاریخ اقتصادی ایران خلق شده است که می‌توان آنها را خارج از این دو جریان به بحث گذاشت،^۱ اما رویکردهای غالب در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران تاکنون در قالب این دو جریان نمود یافته و یا به‌شدت متأثر از نظریات و مفاهیم این دو بوده است. تاریخ‌نگاری مارکسیستی متعهد به نظریه ماتریالیسم تاریخی و تاریخ‌نگاری آسیایی دو نمونه از جریان‌های تاریخ‌نگاری جدید هستند که تصویری جدید و مدرن از زمان دارند و با چنین تصویری به دوره‌بندی تاریخ و تاریخ اقتصادی ایران می‌پردازند. تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران که نشانگر فصلی جدید در نگاه به تاریخ بود، در متن چنین فهمی از زمان و اروپامحوری حاکم بر آن شکل گرفت و موجب توجه به نقش اقتصادی و مالکیتی دولت و طبقات اجتماعی در تاریخ ایران شد. همان‌گونه که عباس ولی نشان می‌دهد، شکل‌گیری این جریان‌های تاریخ‌نگارانه «نشان‌دهنده فتح باب جدیدی در نوشتارهای تاریخی درباره ایران است و برای اولین بار در تاریخ ایران می‌کوشد تا بحث تاریخی را به شرایط اقتصادی و سیاسی معاصر پیوند دهد.»^۲ به همان‌سان که رویکرد مارکسیستی توجه ما را به مسائل نظری در تاریخ معطوف کرد و نگاه تاریخ‌نگاری را از تاریخ سیاسی به مسائل مرتبط با اقتصاد و طبقات اجتماعی بازگرداند، نظریه شیوه تولید آسیایی هم موجب آگاهی ما به مسائلی چون نقش جغرافیا و دولت در مالکیت و شیوه‌های تولید شد. همچنین تاریخ‌نگاری آسیایی را باید گامی در جهت توجه به خصوصیت مهم زمان تاریخی دانست که به ویژگی منحصر به فرد جوامع و تاریخ آنها، با وجود امکان شباهت‌هایی به دیگر جوامع، پرداخته و با مشاهده نوعی ناهم‌زمانی بین غرب و ایران، در پی جست‌وجوی علل این ناهم‌زمانی و ناهم‌زمانی در زمینه‌ها و ساختارهای تاریخی برآمده است. با این حال، هر دو این رویکردها در توضیح و تبیین مسائل مطرح در تاریخ ایران دچار اشکالات اساسی هستند. بخش عمده‌ای از این اشکالات را باید در تسلط نگرش اروپامحور و نیز اتخاذ رویکرد غایت‌باورانه به تاریخ دانست.

این مقاله می‌کوشد از منظر جامعه‌شناسی معرفت، با رویکرد تحلیلی، انتقادی و سلبی، کاستی‌های الگوهای اروپامحور را در تبیین و توضیح تاریخ دیگر جوامع از جمله ایران نشان دهد. جامعه‌شناسی

۱. از جمله بنگرید به: جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین (تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۶)؛ ا. ک. س لمیتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)؛ چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲).

۲. عباس ولی، ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس‌آوری (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰)، ص ۳۸.

معرفت به‌عنوان رویکرد و شاخه‌ای معرفتی با باور به اینکه بین جریان‌های اندیشه و معرفت با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ارتباط وجود دارد، جریان‌های فکری و معرفتی را در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن بررسی می‌کند. در این پژوهش، با روش تحلیل انتقادی، سعی می‌شود الگوهای حاکم بر دوره‌بندی اقتصادی ایران و مفهوم زمانی حاکم بر آن به بحث گذاشته شود. دوره‌بندی موجود در جریان‌ها و رویکردهای تاریخ‌نگارانه با مفهوم زمانی حاکم بر آن ارتباط وثیقی دارد. مفهوم زمانی و الگوهای دوره‌بندی برآمده از زمان‌آگاهی مورخان و جریان‌های تاریخ‌نگارانه است که خود امری اجتماعی و برآمده از بسته‌های تاریخی است. مشخصه ویژه تاریخ اقتصادی نیز بررسی ویژگی‌ها و عملکرد اقتصادها و ساختارهای اقتصادی مختلف در طول زمان و تاریخ است. بدون شک در بررسی تاریخی ساختارها و عملکردهای اقتصادی، زمان تاریخی حاکم بر ذهنیت مورخ اقتصادی نقشی اساسی در شکل‌دهی به طرح تاریخ‌نگارانه او ایفا می‌کند. در این نوشته با چنین نگاهی و با سؤال از چیستی، منشأ و ویژگی‌های الگوهای حاکم بر دوره‌بندی اقتصادی ایران فرض بر این است که الگوهای حاکم بر دوره‌بندی اقتصادی ایران در این جریان‌های تاریخ‌نگارانه الگوهایی اروپامحور هستند که تجربیات، مفاهیم، الگوها و نظریاتی را که برای تاریخ غرب و در بسته‌های تاریخی متفاوت ایجاد شده‌اند، بر تاریخ ایران تحمیل می‌کنند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این امر مانع از رویارویی این جریان‌های فکری و تاریخ‌نگارانه با واقعیت‌های تاریخی و اقتصادی ایران می‌شود. این مسئله باعث ایجاد سه مشکل اساسی در زمان‌نگری و دوره‌بندی تاریخ اقتصادی ایران می‌گردد: اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک، توضیح تاریخ بر مبنای فراروایت‌هایی کلی‌ساز، و نیز زمان‌پریشی و آشفتگی زمانی.

جریان‌های تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران تا به حال موضوع برخی تحقیقات علمی و تتبعات فکری و حتی انتقادی بوده است. عباس ولی در نوشته‌های خود، به‌ویژه در کتاب مهمش به نام *ایران پیش از سرمایه‌داری*، با نوعی رویکرد ساختارگرایانه نئومارکسیستی، به طرح مباحث انتقادی قابل توجهی درباره هر دو رویکرد مارکسیستی و آسیایی تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران پرداخته است. توسلی و عباداللهی نیز در مقاله خود به نام «ایران‌شناسی مارکس‌گرا: ضرورت بازاندیشی» مباحثی انتقادی را در باب دو رویکرد مارکسیستی و آسیایی طرح می‌کنند که از نگاه آنان هر دو رویکرد مارکس‌گرایانه هستند. این مقاله به نقد نقایص نظری این دو رویکرد، و به‌ویژه همسان‌پنداری ساختارهای اقتصادی-اجتماعی تاریخی ایران با تجربه اروپایی، می‌پردازد. ناصر صدقی در تحقیقات خود، به‌خصوص در کتاب *رویکردهای تاریخی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ایران*، مفصلاً در باب مبانی نظری و معرفتی حاکم بر تاریخ‌نگاری اقتصادی مارکسیستی و آسیایی بحث می‌کند. این آثار هر کدام از زاویه‌ای به ویژگی‌ها و جوانب مختلف

و نیز کاستی‌های این نظریات می‌پردازند، اما در هیچ کدام مفهوم دوره‌بندی زمانی حاکم بر تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران از منظر سه مسئله ایدئولوژی^۱، فراروایت^۲، و زمان‌پریشی^۳ بررسی نشده است.

زمان آگاهی جدید و دوره‌بندی تاریخ اقتصادی ایران

یکی از ویژگی‌های دوره مدرن که شاخه‌های مختلف دانش از جمله تاریخ و تاریخ‌نگاری را متأثر ساخت، پدیدآیی مفهوم زمان تاریخی خطی و تکاملی براساس نقش‌آفرینی عامل انسانی بود. در نتیجه چنین فهمی از زمان تاریخی، تاریخ‌نگاری دینی و اخلاقی مسیحی، با محوریت کلیسا و داستان آفرینش و مفاهیمی چون هبوط و گناه اولیه کنار نهاده شد و نقش انسان و کنش انسانی در ساخت تاریخ، و مفاهیمی چون پیشرفت و تکامل جایگزین آن گردید. همچنین در ذیل مفهوم تکامل، برای توضیح قرون وسطا از مفهومی به نام انحطاط استفاده شد. چون در این زمان آگاهی و تاریخ‌نگاری جدید، مفهوم زمان با نگره‌ای مکانی با محوریت اروپا و غرب پیوند خورد، تاریخ و پیشرفت تاریخی نیز مختص اروپا و غرب شد و در نتیجه آن، جوامع غیرغربی جوامعی بیرون از مسیر تکامل و پیشرفت تاریخی تلقی گردیدند و با مفهومی به نام عقب‌ماندگی توضیح داده شدند. در این تصور جدید از زمان و تاریخ دیگر نه نشانی از زمان ادواری و چرخه‌ای بود و نه نشانی از زمان هبوط و تنزل، بلکه زمان به شکلی خطی، طولی و یا زیگزالی و دیالکتیکی دیده می‌شد که نشانگر بسط و تکامل امری اولیه به وضعیتی متکامل‌تر و پیشرفته‌تر بود. زمان چرخه‌ای و نزولی تنها برای جوامع غیرغربی و غیرمدرن به کار گرفته شد و یا حتی این جوامع از روند زمان تاریخی کنار گذاشته شدند. چنین تصویری به نحو بارز در اندیشه مارکس در باب تاریخ دیده می‌شود. او تاریخ اروپا را در شکلی دیالکتیکی و تکاملی به تصویر کشید. حال آنکه زمان تاریخی جوامع آسیایی، در نگاه او، شکلی راکد و تکرارشونده داشت.

یکی از نتایج آشنایی ایرانیان با مدرنیته و اندیشه‌های مدرن، که از قرن نوزدهم پدید آمد و در قرن بیست ادامه یافت، شکل‌گیری تاریخ‌نگاری مبتنی بر زمان خطی و تکاملی بود. توکلی طرقي این جایگزینی زمان چرخشی با زمان خطی و تکاملی (بالنده) را تحت تأثیر عوامل مختلف به‌خوبی توضیح داده است.^۴ این زمان آگاهی و تاریخ‌نگاری جدید به اشکال مختلف و تحت تأثیر برخی از ایدئولوژی‌ها، در قالب جریان‌های مختلف تاریخ‌نگاری در ایران به بروز رسید. نویسندگان و تاریخ‌نگاران متعهد به نظریه ماتریالیسم تاریخی با نگرشی اقتصادمحور و با اصالت‌دهی به مرحله‌بندی موجود در نظریه

1. Ideology
2. Meta-narrative
3. Anachronism

۴. محمد توکلی طرقي، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱).

ماتریالیسم تاریخی و جهان‌شمول دانستن آن، به قرائت تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران پرداختند و مرحله‌بندی‌ها و دوره‌بندی‌هایی از تاریخ ایران به دست دادند که منطبق با این نظریه باشد. با اتکا به چنین مبانی نظری و با اصالت قائل شدن به نظریه ماتریالیسم تاریخی، نوعی از دوره‌بندی و زمان‌بندی برای تاریخ و تاریخ اقتصادی ایران پدید آمد که در انطباق با مراحل تاریخی نظریه ماتریالیسم تاریخی باشد.^۱ زمان مطرح در این تاریخ‌نگاری، به دلیل تسری تفسیری تاریخی بر اساس تجربه تاریخی اروپای غربی به دیگر مناطق، حالتی جهان‌شمول، تک‌راستا، دیالکتیکی با حرکتی زیگ‌زالی، و تحولی تک‌خطی و استکمالی دارد. تاریخ‌نگاری مارکسیستی در زمینه‌هایی چون «تحمیل نظریه بر واقعیات تاریخی (عمل پروکرستی)»^۲، «طرح انعطاف‌ناپذیر و تک‌راستایی آن»^۳، ایجاد «افسانه‌ای از تحول تک‌خطی و مقاومت‌ناپذیر»^۴، تعمیم‌های غیرموجه مراحل تاریخی اروپا مانند برده‌داری و فئودالیسم اروپایی به جوامع دیگر از جمله ایران و نادیده گرفتن واقعیات تاریخی این جوامع^۵ از سوی طرفداران شیوه تولید آسیایی مورد نقد قرار گرفت.

تاریخ و زمان تاریخی مطرح در نظریه شیوه تولید آسیایی نیز پیوند و آمیزه‌ای از تداوم منحنی و پایداری حکومت خودکامه، همراه با نبود توسعه اجتماعی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک مستمر و انباشتی، تحولات ساختاری، کلان و بلندمدت، در عین وجود تغییرات غیرسازنده کوتاه‌مدت است.^۶ مشخصه این صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی تداوم آن در «زمانی متصلب و طولانی‌مدت»^۷ و قائل شدن به دوره بلندمدتی از تداوم منحنی شیوه تولید آسیایی و عامل استبداد است. بر این مبنای زمان تاریخی

۱. برای مثال بنگرید به: ا. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)؛ احسان طبری، جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران (بخش دوم) فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)؛ احسان طبری، سرخی برسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۸)؛ فرهاد نعمانی، تکامل فئودالیسم در ایران، ج ۱ (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸)؛ محمدرضا فشاها، از گاتشا تا مشروطیت (گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران) (تهران: انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۵۴)؛ محمدرضا فشاها، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶)؛ ابوذردادسی، ایران در پویه تاریخ (تهران: انتشارات قائم، ۱۳۵۷)؛ م. پاولویچ، و. تریا و. س. ایران‌سنکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷)؛ محمدرضا سوداگر، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران مرحله گسترش ۵۷-۱۳۴۲ (تهران: شعله اندیشه، ۱۳۶۹).

۲. محمدعلی خنجی، رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر (تهران: طهوری، ۱۳۵۸)، ص ۲۵؛ ماکس وبر، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ بهروز امین، درباره فئودالیسم ایران قبل از مشروطه (نقدی بر کتاب: تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران) (تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷)، ص ۴۷-۴۸.

۳. پری آندرسون، تبارهای دولت استبدادی، ترجمه حسن مرتضوی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۰)، ص ۸۱.

۴. کارل آوگوست ویتفولگ، استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت نام، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۱)، ص ۵۶۸.

۵. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نقیسی و کامیاب عزیززی (تهران: مرکز، ۱۳۷۴)، ص ۴۸-۶۳؛ احمد سیف، استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران (تهران: رسانش، ۱۳۸۰)، ص ۶۴ و ۹۱-۹۵ و ۲۳۹-۲۴۰؛ ولی، ص ۲۶.

۶. محمدعلی همایون کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۲۲؛ محمدعلی همایون کاتوزیان، ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری (تهران: نی، ۱۳۹۰)، ص ۹-۱۱.

7. Umberto Melotti, *Marx and the Third World*, trans. Patricia Ransford (Stockholm, Sweden: The macmillan Press LTD in association with Journal of Contemporary Asia, 1982), p. 46.

مطرح در این نظریه را می‌توان به دو سطح تقسیم‌بندی کرد: سطح کوتاه‌مدت، و سطح بلندمدت.^۱ اگر جوامعی چون ایران آکنده از تغییراتی در سطح زمانی کوتاه‌مدت و رویدادی هستند، آنچه در سطح زمان بلندمدت روی می‌دهد، یک استمرار منحنی طولانی مدت است که دیگر در آن نشانی از تغییر مثبت و سازنده نمی‌توان یافت. بنابراین، آنچه در این سطح بلندمدت زمانی روی می‌دهد، «فقدان تغییر و تحول برساننده» است.^۲ بر این اساس، در این رویکرد، تاریخ اقتصادی ایران، چنانکه کاتوزیان به روشنی بیان کرد، یک تاریخ کوتاه‌مدت، غیرعقلانی، غیرانباشتی و نیز چرخه‌ای است که از ایجاد نظامی شبیه به نظام سرمایه‌داری و نیز یک انقلاب صنعتی عاجز است.^۳ این در حالی است که نگاه به تاریخ جوامع غربی و اروپایی مبتنی بر زمان خطی تکاملی و طولی است. بنابراین، تضاد غرب و جوامع غیرغربی، از جمله ایران، تضاد زمان طولی و استکمالی اروپایی با زمان چرخه‌ای و استمراری منحنی شرقی است که در بردارنده عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی برای جوامع شرقی است.

رویکردهای ایدئولوژیک در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران

یکی از مسائل مهم در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران سوگیری‌ها و کارکردهای ایدئولوژیک حاکم بر آن است. ایدئولوژی به‌عنوان چهارچوب نگرشی متصلب ما را در درون نظامی از مفاهیم و ارزش‌های ثابت قرار می‌دهد. ایدئولوژی از «عهده توضیح و تعلیل واقعیت‌های جدید مربوط به یک موقعیت برنیامده و به کتمان آنها می‌پردازد.»^۴ و به همان میزان که از توضیح وضعیت حال ناتوان است، وضعیت گذشته را نیز نمی‌تواند توضیح دهد. کار ایدئولوژی، از جمله در عرصه تاریخ‌نگاری، «بک دلمشغولی با تفکرات و حقایقی مستقل، و بی‌توجه به واقعیات تجربی می‌باشد.»^۵ به همین خاطر تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک بیش از آنکه حاصل مواجهه و جودی با وضعیت کنونی و افق تاریخی و یا نتیجه رویکردی تجربی و منعطف در برابر واقعیات تاریخی باشد، برآمده از رسالتی ایدئولوژیک است، رسالتی که در آن به همان سان که مسئله در حالی کلیشه‌ای از پیش معین شده است، پاسخ‌ها نیز به همراه مسئله مشخص و معین گشته‌اند. چرا

۱. اصطلاح زمان بلندمدت و کوتاه‌مدت وام‌گرفته از مکتب آنال، و به‌ویژه فرنان برودل، است. برای مطالعه در باب این اصطلاحات بنگرید به: Fernand Braudel, "History and the Social Sciences: The Longue Durée", in *On History*, trans. Sarah Matthews (Chicago: The University of Chicago Press, 1980); Dale Tomich, "The Order of Historical Time: The Longue Durée and Micro History", in *Almanack. Guarulhos*, n. 02, 2 (semestre de 2011).

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۳۳-۳۴؛ همایون کاتوزیان، ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر، ص ۳۸-۳۹.

۳. همایون کاتوزیان، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*، ص ۳۰-۳۷.

۴. کارل مانهایم، *ایدئولوژی و اتوپیا مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه فریبرز مجیدی (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۰-۱۴۲.

۵. دیوید مک‌لارن، *ایده‌ولوژی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: آشیان، ۱۳۸۰)، ص ۴۸-۴۹؛ آنا آرنه، *توتالیتراریسم*، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۳۲۸.

که ایدئولوژی‌ها مدعی توصیف و توضیح تام واقعیت هستند و از این جهت خود را مرجع واقعیات می‌دانند و مفاهیم و گزاره‌های خود را به این واقعیات ارجاع می‌دهند.^۱ آنچه ایدئولوژی به انجام می‌رساند برقراری نوعی این‌همانی بین امور مختلف و گاه متضاد، با تأکید بر تداوم زمانی، و نیز نفی گسست، تفریق و تفاوت به‌منظور ایجاد کلیتی توجیهی در جهت منافع کنونی و ارزش‌های خود است.

در عصر مدرن، تاریخ‌نگاری از جمله عرصه‌های معرفتی بود که به دلایل مختلف با اندیشه ایدئولوژیک‌شده ترقی و پیشرفت اروپایی ارتباط پیدا کرد. تاریخ‌نگاری اقتصادی یکی از عرصه‌های تاریخ‌نگاری جدید بود که براساس دو رویکرد تحلیلی مارکسیستی و آسیایی شکل گرفت و در فرایند تسری به تاریخ اقتصادی جوامع غیراروپایی جنبه‌ای ایدئولوژیک یافت. نخستین مراحل ایدئولوژیک شدن تاریخ‌نگاری اقتصادی جوامعی چون ایران براساس رویکردهای شرق‌شناسی اروپامحور درخصوص «ترقی»، «پیشرفت» و «توسعه» سرمایه‌داری اروپایی شکل گرفت.^۲ بر همین اساس، در تاریخ‌نگاری اقتصادی مبتنی بر نظریه آسیایی نقشی رهایی‌بخش و مسیحایی به سرمایه‌داری غربی داده شد. اندیشه پیشرفت و ترقی ایدئولوژیک‌شده اروپایی در قالب تئوری نظام آسیایی، با بی‌نظیر نشان دادن تاریخ اروپایی، درصدد اعمال ویژگی‌های سلبی تاریخ اقتصادی اروپا به جوامع غیراروپایی و غیرسرمایه‌داری برآمد.^۳ سوگیری‌های ایدئولوژیک تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران تنها منحصر به شرق‌شناسی و ارزش‌های پیشرفت و توسعه اقتصادی براساس الگوی اقتصاد سرمایه‌داری نبود. بلکه در فضای تاریخی جدال بین جهان دوقطبی سرمایه‌داری اروپایی و سوسیالیستی شوروی، جریان تاریخ‌نگاری مارکسیستی-لنینیستی شوروی مرحله دوم ایدئولوژیک شدن تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران را رقم زد. تاریخ‌نگاری مارکسیستی چنانکه استالین معتقد بود «نشان‌دهنده مسیر عمل حزب پرولتاریا» بود^۴ و همان‌طور که برخی از محققان مارکسیست نشان داده‌اند باید در مسیری همسو با «حمایت شوروی در جهت آزادسازی شرق معاصر از استعمار و امپریالیسم سرمایه‌داری» قرار می‌گرفت.^۵

در رویکرد تاریخ‌نگارانه مارکسیستی حاکم در شوروی، نقطه عزیمت و معیار سنجش درستی و نادرستی

۱. تری ایگلتن، درآمدی بر ایدئولوژی، ترجمه اکبر معصومی‌بیگی (تهران: نگاه، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۴.

۲. برای خوانش نقدی از این رویکرد، بنگرید به: سمیر امین، اروپامداری نظریه فرهنگی سرمایه‌داری مدرن، ترجمه موسی عنبری (تهران: علم، ۱۳۸۹)؛ ایمنیوئل موریس والرشتاین، سرمایه‌داری تاریخی و دو مقاله دیگر، ترجمه یوسف نراقی (تهران: قطره، ۱۳۸۱).

۳. سمیر امین، ص ۱۰۸-۱۰۹.

4. Joseph Stalin, *Dialectical and Historical Materialism* (Calcutta: Mass Publication, 1975), p. 16.

5. Masha Kirasirova, "Orientalism Compared: US and Soviet Imaginaries of the Modern Middle east", *Reassessing Orientalism Interlocking Orientologies during the Cold War*, Edited by Michael Kemper and Artemy M. Kalinovsky (London & New York: Routledge, 2015), p. 21.

بیش از آنکه تاریخ و رویدادهای تاریخی باشد، مفاهیم و مقولات نظری از پیش آماده بود.^۱ بنابراین، هدف مارکسیسم-لنینیسم از توجه به تاریخ جوامع جهان سوم، و از جمله ایران، تبلیغ و ترویج اندیشه پیشگویانه فروپاشی «امپریالیسم» نظام بورژوازی، و نوید تحقق سوسیالیسم به عنوان جامعه‌ای بدون طبقه و استثمار برای جوامع تحت استثمار موسوم به «جهان سوم» از طریق «انقلاب فرجامین سوسیالیستی» بود. آنچه برای این نگرش اهمیت داشت، به خدمت گرفتن تاریخ در جهت نشان دادن ضرورت وقوع انقلاب سوسیالیستی بود. از این لحاظ، ایران جامعه‌ای نشان داده می‌شد که گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری را تجربه کرده است و اکنون می‌تواند نمودار گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و هم‌نوایی با حرکت اصیل تاریخ باشد. بنابراین، «نوشتن تاریخ جوامعی مثل ایران توسط اندیشمندان و مورخان جریان مارکسیسم-لنینیسم، نه به خاطر خود تاریخ و گذشته آن، بلکه به هدف ساختن دورنمایی سیاسی و ایدئولوژیک از مسیر مراحل تکاملی تاریخ جهانی برای رسیدن به جامعه آرمانی سوسیالیستی و ایجاد تغییرات مطلوب اجتماعی در آینده بود.»^۲

در مقابل دعاوی سیاسی و ایدئولوژیک تاریخ‌نگاری اقتصادی مارکسیستی، نظریه شیوه تولید آسیایی هم در فضایی مورد توجه قرار گرفت که جهان از نظر سیاسی و ایدئولوژیک به دو جبهه سرمایه‌داری و سوسیالیستی تقسیم شده بود. توجه به نظریه آسیایی در تحلیل تاریخ اقتصادی ایران، در فضای روابط قدرت و رقابت‌های ایدئولوژیک حاکم بر دوره جنگ سرد گسترش یافت. این نظریه تاریخ‌نگاری اقتصادی و سیاسی بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ بسیار مورد توجه قرار گرفت، اما پس از ۱۹۸۰ به شدت از رونق افتاد.^۳ ظهور مشرق‌زمین به عنوان بازیگری نوظهور در میان سیستم‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی، طرح سیاست‌های مهار (جلوگیری از نفوذ و گسترش ایده‌های کمونیستی شوروی) و ادغام (جذب ملل دیگر در حوزه نفوذ خود) توسط امریکایی‌ها با هدف بسط سیستم سرمایه‌داری تجارت آزاد در سطحی جهانی همراه با جلب توجه و تأکید بیش از پیش بر مزایای اقتصاد سرمایه‌داری با هدف جلوگیری از صدور ایده‌های مارکسیستی-کمونیستی توسط شوروی^۴ باعث توجه بیش از پیش به جوامع آسیایی شد. علاوه بر فضای تقابلی جنگ سرد، استقلال کشورهای مستعمره دیگر عاملی بود که باعث گردید در

1. T. J. Blakeley, "Method in Soviet Philosophy", in *Studies in Soviet Thought*, I, Edited by J. M. Bochenski and T. J. Blakeley, (Dordrecht, Holland: D. Reidel Publishing Company, 1961), pp. 18-19.

۲. ناصر صدقی، رویکردهای تاریخی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ایران (تهربز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۹۸)، ص ۱۸۰-۱۸۳.

3. Lutfi Sunar, *Marx and Weber on Oriental Societies in the Shadow of Western Modernity* (Farnham: ashgate, 2014), p. 31.

4. Christina Klein, *Cold War Orientalism: Asia in the Middlebrow Imagination, 1945-1961* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 2003), pp. 21-25; Michael Kemper and Artemy M. Kalinovsky, *Reassessing Orientalism Interlocking Orientologies during the Cold War* (London & New York: Routledge, 2015), pp. 3-6.

این دوره کشورهای آسیایی مورد توجه هر دو بلوک قدرت واقع شوند. بعد از جنگ جهانی دوم بسیاری از جوامع مستعمره موفق به کسب استقلال شدند، در حالی که رژیم‌های سوسیالیستی در سراسر اروپای شرقی گسترده می‌شدند و انقلاب چین نیز در شرق روی داده بود. در چنین فضایی، و در شرایطی که جنبش‌ها و تحولات انقلابی در امریکای جنوبی رو به گسترش بودند، بحث در باب گذار به سوسیالیسم مورد توجه قرار گرفت. بیشتر این کشورها ساختارهای تاریخی مشابه و یکسانی را با اروپا تجربه نکرده بودند، و همین امر باعث شد روشنفکران مارکسیست بحث شیوه تولید آسیایی را دوباره مورد توجه قرار دهند.^۱ چنین بود که آسیا و مناطقی چون ایران به عرصه مباحثه ایدئولوژیک و نیز تحقیقات آکادمیک بدل گردیدند که در آن هر دو سوی قدرت در پی کسب نوعی اقتناع هژمونیک بودند تا بتوانند این جوامع را در باب گذار به یکی از سیستم‌های اقتصادی سوسیالیستی یا کاپیتالیستی قانع کنند.

تقابل مطرح بین دو رویکرد تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران که متأثر از تقابل سیاسی و ایدئولوژیک سوسیالیسم و کاپیتالیسم در سطح جهانی بود، جامعه ایرانی را بین دو هدف غایی جامعه سرمایه‌داری و جامعه سوسیالیستی و کمونیستی قرار داد. چنین دوگانه‌ای، به شکلی بارز، با جهان دوقطبی معاصر با جنگ سرد در ارتباط بود که در یک سوی آن نظام سرمایه‌داری و در سوی دیگرش نظام سوسیالیستی قرار داشت. تمام تقسیم‌بندی‌های موجود در باب تاریخ ایران نیز از این منظر دوگانه و دوقطبی صورت می‌گرفت. تاریخ ایران یا بر این اساس مورد توجه قرار می‌گرفت که مبنایی برای تحقق انقلاب سوسیالیستی در آینده فراهم آورد و یا، براساس نگرش مبتنی بر نظریه آسیایی، از این بابت مد نظر قرار می‌گرفت که چرایی عدم تحقق جامعه سرمایه‌داری را از منظری سلبی به بحث بگذارد؛ در حالی که نمونه جامعه آرمانی آن همان جامعه سرمایه‌داری بود. آنچه در این نظریه مهم بود توضیح چرایی پدید نیامدن ساختارها و اشکال تاریخی غربی در این جوامع بود که باید منجر به پدیدآیی نظام سرمایه‌داری می‌شد. دغدغه اصلی این نظریه توضیح فقدان و چرایی فقدان عناصر سازنده غرب مدرن در جامعه ایرانی بود، عناصری همچون قانون، طبقه، ساختارهای طبقاتی و قانونی، نظام شهری و اقتصادی غربی، شیوه‌های تولیدی اعم از سرمایه‌داری و فئودالی، جامعه مدنی و ...^۲ همان‌گونه که مفاهیم و نظریات مطرح در تاریخ‌نگاری ماتریالیستی و روسی می‌توانست در جهت اقتناع هژمونیک به نفع سوسیالیسم شوروی عمل کند، مفاهیم مطرح در نظریه شیوه تولید آسیایی هم می‌توانست به‌عنوان زمینه‌ای در جهت برقراری و ایجاد اقتناع هژمونیک برای سرمایه‌داری غربی باشد.

1. Sunar, p. 32.

۲. در این مورد می‌توان به نوشته‌های ذیل اشاره کرد: موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران از احمد اشرف؛ «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» از همایون کاتوزیان؛ و چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ از کاظم علمداری.

فراروایت‌های اروپامدارانه در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران

فراروایت به‌عنوان مسئله‌ای که همواره می‌تواند زمان تاریخی را درگیر خود کند، با ایدئولوژی و نگرش ایدئولوژیک نیز در ارتباط است. آنچه در اینجا از «فراروایت» مد نظر داریم، نوعی «تبیین کلیت‌بخش»^۱ است که با اتکا به برخی مفاهیم، مقولات و تعاریف، قرائت و نگرشی واحد را به امور متکثر و گسترده‌ی زمانی، مکانی، فرهنگی و اجتماعی تعمیم می‌دهد. فراروایت‌ها در بسیاری از موارد با اتکا به نگرش‌های غایت‌انگارانه و ذات‌باورانه به ترسیم تضادی از خیر و شر بین امور متضاد و دوگانه در جریان زمان تاریخی می‌پردازند و آینده‌ای خیرباورانه را ترسیم می‌کنند. بر همین اساس، فراروایت در ارتباطی وثیق با ایدئولوژی قرار می‌گیرد، چرا که ایدئولوژی‌ها نیز همواره سعی دارند یک فراروایت به دست دهند و به‌واسطه آن، نوعی قصدیت تاریخی را توجیه می‌کنند.

رویکردهای مارکسیستی و آسیایی درصدد بیان فراروایت‌هایی از تاریخ اقتصادی ایران هستند. اگر نظریه مارکسیسم روسی به طبیعی‌سازی و مشروع‌سازی نظام سوسیالیستی و کمونیستی و ضرورت حرکت جوامع به سمت سوسیالیسم دست می‌زند، نظریه آسیایی روابط سرمایه‌دارانه را توجیه می‌کند و آن را نتیجه مطلوب حرکت صحیح تاریخی نشان می‌دهد. در هر دو سوی معادله آنچه روی می‌دهد، بی‌توجهی به واقعیات تاریخی، به دست دادن نگرشی کلی‌ساز و کلی‌گرا، غایت‌گرایی و بیان تبیین‌های علی تک‌خطی براساس فراروایت‌هایی اروپامدارانه و شرق‌شناسانه است. این دو رویکرد تاریخ‌نگاری با دادن نگرشی کلیت‌بخش، تمامیت‌ساز و غایت‌گرا از تاریخ اقتصادی ایران، با اتکا به قرائتی ایدئولوژیک از توسعه و پیشرفت، به تقابل دوتایی بین دو شیوه هستی و صورت‌بندی اجتماعی معتقد هستند که یکی بیانگر پیشرفت تاریخی است و دیگری نمودار فقدان پیشرفت، سونار و بولوت نشان داده‌اند که در این دیدگاه اندیشه پیشرفت اروپامحور معیار و مبنای شناخت و توضیح علل عقب‌ماندگی متصور برای جوامع غیراروپایی قرار می‌گیرد.^۲ «اروپامداری عمل توضیح و تشریح همه چیز در تاریخ، جغرافیا و تفکر با قرار دادن اروپا در مرکز است که از منظر و نگاه اروپا و برحسب و برای اروپا صورت می‌گیرد»^۳

در نگاه اروپامدارانه و شرق‌شناسانه، چنانکه ادوارد سعید در کتاب مشهور خود نشان داده است، فرهنگ مسلط غربی در همان حال که به تعریف و خلق شرق می‌پردازد، غربی‌ا زلی را نیز تعریف و خلق می‌کند^۴

۱. محمدرضا تاجیک، «پسامدرنیسم و روش»، فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۵ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۱۱۵.

2. Lutfi Sunar & Firdevs Bulut, "Marginalizing Eurocentrism: Critics and Encounter in the Contemporary Social Structures", *Eurocentrism at the Margins Encounters, Critics and Going Beyond*, Edited by Lutfi Sunar (London: Routledge, First Published, 2016), p 5.

3. Ibid.

۴. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰).

که از زمان تولدش تاکنون بی‌مانند بوده است. در این نگرش، تاریخ غرب با یونان شروع می‌شود که به‌مثابه شروع عقلانیت از نوع غربی است و در نهایت منجر به سرمایه‌داری می‌گردد. بر مبنای چنین نگرشی، بر یک واحد تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به نام غرب تأکید می‌شود که از یونان باستان شروع شده است و در حالتی مستمر به غرب مدرن می‌رسد. در این فراروایت، تاریخ و گذشته بی‌مانند و استثنايي اروپا و مراحل مختلف آن، به‌عنوان تاریخ و گذشته‌ای معتبر و مشروع، از مسیری خطی و تکاملی پیروی می‌کند که بر مبنای آن «اروپای غربی از نظر زیبایی‌شناختی، اخلاقی و قانونی به یک تمدن مرجع» بدل می‌گردد و این تصور از تاریخ اروپا پدید می‌آید که گویی اروپا بدون اینکه هیچ‌گاه برتری خود را از دست بدهد، بدینجا رسیده است.^۱ این استمرار تکاملی در برابر استمرار منحنی و یا به عبارتی شکاف‌ها و گسست‌های متعدد منحنی شرق قرار می‌گیرد که دارای ویژگی‌هایی متضاد با غرب است. به‌واسطه چنین تضادی است که از معجزه اروپایی و یگانگی آن سخن گفته می‌شود و تصویری از تاریخ پرورش می‌یابد که با باوری خطی و طولی و استکمالی، غرب را معجزه تاریخ می‌شناساند؛ یعنی «توضیح برتری و تسلط اروپا در جهان مدرن به‌واسطه دستاوردهای تاریخی آن»^۲ بدین ترتیب، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، که برخی از آنها به‌عنوان «چهره‌های دوگانه ژانوس» یاد می‌کنند، طرفداران خود را آشکارا در دام ایدئولوژی اروپامداری می‌اندازند.^۳

نظریه آسیایی با وجود تلاش برای بررسی ویژگی‌های تاریخی جوامع غیر غربی همچنان در بند بازنمایی سرمایه‌داری اروپامدار و غرب‌محور است و دچار شرق‌شناسی سلبی است، چرا که براساس مفاهیم شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی، ویژگی‌ها و دوره‌بندی تاریخ اقتصادی و سیاسی اروپا به‌عنوان معیار و مبنای بررسی تاریخ جوامع غیراروپایی قرار می‌گیرد.^۴ این نظریه با تبیین مفهومی خطی و اروپامحور از زمان تاریخی، نوعی از دوره‌بندی تاریخی را در باب تاریخ اقتصادی ایران به دست می‌دهد که دارای ویژگی‌های سلبی و منفی مراحل و دوره‌بندی‌های اقتصادی تاریخ اروپاست و «روابط چندبعدی و

1. Defne Karaosmanoğlu & Kerem Karaosmanoğlu, "Criticizing Eurocentrism: Limitations and Alternatives", *Eurocentrism at the Margins Encounters, Critics and Going Beyond*, Edited by Lutfi Sunar (London: Routledge, 2016), pp. 198-199; Mustafa Demirci, "Historical View of Islam in the Wake of Eurocentric History", *Eurocentrism at the Margins Encounters, Critics and Going Beyond*, Edited by Lutfi Sunar (London: Routledge, 2016), p. 48.

2. Immanuel Wallerstein, "Eurocentrism and its Avatars: The Dilemmas of Social Science", *Sociological Bulletin*, 46 (1), March, 1997, p. 22.

3. Samir Amin, *Global History: A View from the South* (Dakar: Pambazuka Press, 2011), p. 13; Firat Demir and Fadhel Kaboub, "Economic Development and the Fabrication of the Middle East as a Eurocentric Project", *The Challenge of Eurocentrism: Global Perspectives, Policy, and Prospects*, Edited by Rajani Kannepalli Kanth, (Hampshire: Palgrave Macmillan, 2009), p. 79.

4. Demirci, p. 53.

چندعلیتی حاکم بر تاریخ اقتصادی ایران» را نایده می‌گیرد.^۱ آنچه در این نظریه روی می‌دهد، بیان روایتی کلان، واحد و اروپامحور از علل پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی شرق و از جمله ایران است. آنچه در نظریه آسیایی نهفته است، باور به اصالت توسعه و پیشرفت مبتنی بر الگوی بورژوازی و سرمایه‌داری غربی است. چنانکه مسئله عقب‌ماندگی تاریخی و اقتصادی مفروض برای جامعه ایرانی براساس چرایی عدم شکل‌گیری سرمایه‌داری بورژوازی توضیح داده می‌شود. در اینجا از نبود زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های انباشت سرمایه و شکل‌گیری ساختارهای بلندمدت قانونی سخن گفته می‌شود. البته در این نظریه بر نقش عوامل خارجی نیز تأکید می‌شود که از قرن نوزدهم به بعد در عدم توسعه ایران نقش داشتند و موجب شکل‌گیری «دیالکتیک عقب‌ماندگی» شدند.^۲ در این نگرش، همان قدر که ما با کلیتی یکپارچه و ساختار اقتصادی منسجمی به نام غرب یا همان غرب مدرن و سرمایه‌داری غربی مواجه هستیم، با ایرانی کلی و یکپارچه، به لحاظ مکانی و زمانی، با ساختار اقتصادی معین و مشخص رویارو هستیم که در درون یک فراروایت قرار می‌گیرد. نمونه این رویکرد را می‌توان در چهارده اصل نظری کاتوزیان دید. آنچه در این چهارده اصل روی می‌دهد چشم‌پوشی از پیچیدگی‌های زمانی و مکانی تاریخ ایران است. در این اصول ما با یکدست‌سازی زمان بلندمدت تاریخی تحت عناوینی چون استبداد سیاسی و استبداد ایرانی با خصوصیات مشخص و معین رویارو هستیم. چنین است که بر مبنای نظر کاتوزیان، که می‌خواهد تاریخ ایران را در چرخه‌ای از برآمدن و برافتادن نظام حکومتی خودکامه بازخوانی کند، تجربیات بعد از مشروطه و نیز برآمدن حکومت پهلوی در همان الگوی برافتادن و برآمدن چرخه‌ای نظام حکومتی خودکامه بعد از شرایط هرج و مرج قرار می‌گیرد و با وجود تفاوت‌های سیاسی-اقتصادی و تاریخی، و نیز ملاحظات ناشی از تحولات صورت گرفته در ایران نو، همان منطق و سازوکار می‌تواند تبیین‌کننده انقلاب مشروطیت، تأسیس سلسله پهلوی، و حتی سقوط آن در نتیجه انقلاب بهمن ۵۷ باشد.^۳ چنین رویکردی به مسائل تاریخی ایران نمونه‌ای بارز از به دست دادن یک کلان‌روایت و تقلیل گستره جغرافیایی وسیع ایران و تجربیات تاریخی متفاوت آن به برخی خصوصیات معین و مشخص و علت‌شناسی آن بر مبنای عاملی یکه است. این نظریه که با رویکردی کلان و شاید ذات‌انگارانه درصدد توضیح و تبیین کل تاریخ ایران برمی‌آید، عملاً ورای بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی قرار می‌گیرد و از تبیین تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی مهم باز می‌ماند. در نتیجه، این نظریه به فراروایتی

۱. غلامعباس توسلی، حمید عبداللہی، «ایران‌شناسی مارکس‌گرا: ضرورت بازاندیشی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۱ (مهر ۱۳۸۲)، ص ۷۵.

۲. سیف، ص ۲۰۴.

۳. همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ص ۷-۹؛ همایون کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نقت و توسعه اقتصادی، ص ۱۳-۴۳ و ۴۵-۸۴.

بدل می‌گردد که درصدد تبیین کل تاریخ ایران است. حال آنکه در عمل گرفتار نوعی جبر جغرافیایی و تقلیل‌گرایی اقتصادی است و از تبیین و توضیح واقعیت‌های پیچیده تاریخی ناتوان است.^۱

رویکرد مارکسیسم روسی نیز به هیچ وجه بر کنار از اروپامداری نیست. در این نظریه، مدل و مسیر اروپایی، با ادعای عام بودن مراحل کمونیسم اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم (نظریه پنج مرحله‌ای استالین)، برای تمام کره زمین به کار برده می‌شود و هر امری را درون «پوشش آهنین» قرار می‌دهد.^۲ این رویکرد، با نگاهی شرق‌شناسانه و اروپامدارانه، خصوصیات تاریخی جوامع غیرغربی از جمله ایران را نادیده می‌گیرد و واقعیات تاریخی و اقتصادی ایران را ذیل مراحل تاریخی ماتریالیسم تاریخی به بحث می‌گذارد و بر طبق تجربه تاریخی اروپا قائل به یک زمان و تاریخ جهانی است. این تاریخ‌نگری قائل به «پویش تکاملی سیر تاریخ» است که به صورت «مراحل مشخص اقتصادی-اجتماعی، در چهارچوب پویش تاریخ جهانی به وقوع پیوسته است.» اگرچه این تکامل بین جوامع به صورت «نامتساوی» بوده است.^۳ تفاوت رویکرد مارکسیستی در آن است که نظام سرمایه‌داری را غایت تاریخ ایران نمی‌داند و با تأکید بر ضرورت گذار از سرمایه‌داری، سوسیالیسم مطلوب خود را غایت تاریخی می‌داند.

عارضه زمان‌پریشی در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران

چنانکه گفته شد، ایدئولوژی‌ها، برای توجیه منافع کنونی خود، به ایجاد فراروایت‌های کلی و یکپارچه از زمان تاریخی می‌پردازند و بدین واسطه ویژگی‌های خاص هر دوره زمانی را با اتکا بر اصالت مفاهیم کنونی خود نادیده می‌گیرند. اینجاست که ویژگی‌های اصلی زمان تاریخی و خاص بودن موقعیت زمانی هر رویداد تاریخی کنار گذاشته می‌شود. از این لحاظ، ایدئولوژی‌ها راه را برای زمان‌پریشی در مطالعات تاریخی باز می‌گذارند. ایدئولوژی‌ها هر گاه می‌خواهند به تاریخ توجه کنند (که همواره نیز چنین می‌کنند) آنگاه نوعی زمان‌پریشی هستند، عارضه‌ای که برآمده از جست‌وجوی متصلب ارزش‌ها و مفاهیم کنونی در ساختارها و شرایط تاریخی و اجتماعی به غایت متفاوت، و قرائت زمان‌پریشانه پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی است. همان‌گونه که هابسباوم متذکر می‌شود، معمول‌ترین سوءاستفاده ایدئولوژیک از تاریخ بر

۱. برای نقدی از این منظر، بنگرید به: مهدی روزخوش، «تاریخ علیه جامعه نقد پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسانه طرفداران شیوه تولید آسیایی در تبیین توسعه‌نیافتگی تاریخی ایران»، سیاست، س ۲، ش ۶ (تابستان ۱۳۹۴)، ص ۴۵. و نیز مظفر نامدار، جواد نظری مقدم، «اعتبارسنجی نظریه «استبداد شرقی» در فهم تحولات اجتماعی ایران»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۸، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۹۷)، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. سمیر امین، ص ۱۶۴.

۳. نعمانی، ص ۴۲-۴۳.

زمان پریشی استوار است نه دروغ.^۱ زمان پریشی معمولاً موقعی ظاهر می‌شود که ناپوستگی در تاریخ تأیید نشود و سمت‌گیری متداول از جهان معاصر به گذشته باشد.^۲ بر این اساس، زمان پریشی در بردارنده حال‌گرایی، به معنای مسلط کردن معیارها و هنجارهای کنونی بر گذشته است. در واقع حال‌گرایی یکی از اشکال قابل توجه بروز زمان پریشی است که بر مبنای آن «پدیده‌های گذشته در قالب ارزش‌ها، مفروضات یا مقولات تفسیری امروزی بررسی می‌شود.»^۳ در عارضه زمان پریشی مقولات یک دوره تاریخی بر دوره‌های دیگر اعمال می‌شود. این نوعی جابه‌جایی است؛ یعنی تحمیل مقولات بیگانه و نشأت‌گرفته از یک دوره زمانی با فرهنگ و جامعه‌ای متفاوت بر اعمال و آثار یک زمان و فرهنگ دیگر.^۴ زمان پریشی در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران به چند شکل ظاهر می‌گردد: تحمیل ساختارهای نظری و تحلیلی و مفاهیم کنونی به تاریخ ایران، قرار دادن تاریخ ایران در درون اقتصادگرایی مدرن با اتکا بر نظریات و رویکردهای اقتصادگرایانه، تحمیل قرآتی خاص از تاریخ اروپا بر تاریخ ایران (تاریخ‌نگاری روسی)، تحمیل مرکزیت کنونی غرب به تاریخ، و مرکزیت بخشی به غرب در ادوار مختلف تاریخ در حالی اروپامدارانه (نظریه آسیایی). این وضعیت مطابق با تقسیم‌بندی سه‌گانه لورنز، مورخ و فیلسوف تاریخ هلندی، از زمان پریشی است: ۱. زمان پریشی واقعیت‌ها که شامل واقعیات، معرفت و یا ایده‌هایی می‌شود که خارج از زمان طبیعی‌شان هستند و یا لاقط به نظر می‌رسد که چنین باشند؛ ۲. زمان پریشی زبانی که طی آن مورخان واژگان امروزی را برای شرح و درک پدیده‌های گذشته به کار می‌گیرند؛ ۳. زمان پریشی چشم‌انداز، که مورخان چارچوب‌های تفسیری‌ای را به کار می‌گیرند که برآمده از موقعیت معاصر آنها و نه خود گذشته است.^۵

تولد علم اقتصاد در متن تجربیات تاریخی متعلق به جامعه سرمایه‌داری اروپایی، ورود ایدئولوژیک مبنای این علم در قالب اندیشه‌های اقتصادی مارکس به ایران و بررسی تاریخ اقتصادی ایران براساس نظریات

1. Sami Syrjämäki, *Sins of a Historian: Perspectives on the problem of anachronism*, Academic Dissertation to be presented, with the permission of the board of the School of Humanities and Social Sciences (Finland: University of Tampere, 2011), p. 24.

2. Ibid, p. 23.

3. Georgi Verbeek, "Anachronism and the Rewriting of History: The South Africa Case", *The Journal for Transdisciplinary Research in Southern Africa*, vol. 2, no. 1 (July, 2006), p. 181.

4. Nick Jardine, "Uses and Abuses of Anachronism in the History of the Sciences", in *History of science; an annual review of literature, research and teaching*, 38 (3) (September, 2000), p. 253.

۵. یکی از معضلات تاریخ‌نگاری ایران توصیف وضعیت‌ها و شرایط تاریخی متفاوت با واژگان و مفاهیم امروزی و مدرن است. در آثار مطرح در عرصه تاریخ‌نگاری اقتصادی نیز می‌توان چنین مسئله‌ای را مشاهده کرد. برای مثال در نگاه فشاهی، مزدک همچون یک ماتریالیست به تصویر کشیده می‌شود که مردم را به زهد دعوت می‌کند، «زهدی که جنبه الهییت ندارد، بل به تعریف امروزی گریز از بورژوازی (!) است.» به نظر فشاهی، مزدک که قباد برای درهم کوبیدن قدرت اشراف به او روی می‌آورد، چون قدرت خود و پیروانش بیشتر می‌شود، رفته‌رفته از اومانیسیم (!) ابتدایی به نوعی انارشسیسم روی می‌آورد (فشاهی، از گات‌ها تا مشروطیت، ص ۴۷-۵۰).

6. Verbeek, pp. 184-185.

مارکس در قالب دو رویکرد فئودالی و آسیایی باعث پدیدآیی وضعیت زمان‌پریشی در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران شده است. چون علم اقتصاد محصول و برآیند زمینه‌های اجتماعی و تاریخی نظام سرمایه‌داری بود، هنگامی که این نظام معرفتی به جوامع فاقد نظام سرمایه‌داری مانند ایران منتقل شد، موجب دو گونه زمان‌پریشی گردید: یکی توضیح ساختارهای اجتماعی و تاریخی و اقتصادی جامعه ایرانی بر مبنای ساختارهای نظری برآمده از زمینه‌های نظام سرمایه‌داری که در نتیجه آن نوعی زمان کلی و جهانی برقرار می‌گردید و نافی هر نوع ناهمزمانی بود. و دیگری تحلیل ساختارهای جامعه ایرانی بر مبنای فقدان ساختارهای سرمایه‌دارانه که در نتیجه آن از نوعی ناهمزمانی تاریخی و اجتماعی با اصالت زمان حال سرمایه‌داری سخن گفته می‌شد که بر مبنای آن تاریخ جوامع غیرسرمایه‌داری بدل به تاریخ فقدان جوامع سرمایه‌داری می‌گردید. تأکید مارکس بر جایگاه اقتصاد و روابط اقتصادی و زیربنای دانستن آن در جامعه اقتصادسالار سرمایه‌داری صورت گرفت، جامعه‌ای که ارزش‌ها را به ارزش‌های مادی تقلیل و همه چیز را در خطر کالایی شدن قرار داده بود (یعنی همان چیزهایی که خود مارکس منتقد آن بود). به نظر می‌رسد در این تأکید مارکس بر عامل اقتصاد و تعمیم آن به تاریخ و همه صورت‌بندی‌های اجتماعی پیشین، آثار همین روابط سرمایه‌داری به چشم می‌خورد که خود مارکس منتقد آن بود.

تأکید بر اهمیت اقتصاد و باور به نوعی جبرگرایی اقتصادی، چنانکه برخی از محققان باور دارند، مشخصه ایدئولوژی سرمایه‌داری است.^۱ مارکس در تحلیل تاریخ و صورت‌بندی‌های اجتماعی-تاریخی بر مبنای علیت اقتصادی، متأثر از جامعه اقتصادمحور سرمایه‌داری زمان خود بود. اما این مسئله از آن رو که عاملی مسلط در زمان کنونی را به ساختارها و زمینه‌های تاریخی پیشینی و متفاوت نسبت می‌داد و مسلط می‌کرد، می‌توانست آستان نوعی زمان‌پریشی باشد. هنگامی که اندیشه‌های مارکس در شکلی ایدئولوژیک وارد جوامع دیگر و به‌ویژه جوامع غیرسرمایه‌داری و غیراروپایی شد، خطر این زمان‌پریشی دوچندان گردید. مدت زمان زیادی از مرگ مارکس نگذشته بود که ایده‌های او الهام‌بخش انقلابی گردید که داعیه متحقق کردن این ایده‌ها را داشت و زمان زیادی از ورود اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی به ایران نگذشته بود که نویسندگان چپ در پی تحلیل تاریخ ایران با رویکردی مارکسیستی برآمدند. «با توجه به جایگاه خاص جامعه ایران در همسایگی نظام مارکسیستی شوروی» طبیعی بود که تاریخ ایران نیز متأثر از این مسئله گردد و «در مسیر تحقق اهداف انقلاب جهانی مارکسیستی» تفسیر و تحلیل شود.^۲ در اینجا بود که تحلیل صورت‌بندی‌های اجتماعی تاریخ ایران بر مبنای نظریه ماتریالیسم

1. Samir Amin, *Spectres of Capitalism: A Critique of current Intellectual*, Translated by Shane Henry Mage (New York: Monthly Review Press, 1998), p. 30.

۲. ناصر صدقی، «وضعیت مطالعات در تاریخ‌نگاری آکادمیک معاصر ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۷۲ (شهریور ۱۳۹۱)، ص ۲۱.

تاریخی صورت گرفت که مارکس آن را برای تاریخ اروپای غربی تدارک دیده بود. خود این مسئله نمودار نوعی زمان‌پریشی بود: انتقال و تحمیل تجربیات تاریخی اروپا به تاریخ دیگر جوامع از جمله ایران. همچنین این تحلیل‌ها برآمده از اقتصادگرایی این رویکردها بود که هسته اصلی معرفت‌شناسی نظری و پایه محوری این تاریخ‌نگاری و قرائت تاریخی را تشکیل می‌داد. براساس این نگرش، که معتقد است «مطالعه اقتصادی کلید درک کل پویش تکامل اجتماعی در گذشته و حال است»^۱، تاریخ اقتصاد مبنای شناخت تاریخ اجتماع، تفکر، سیاست و انسان گرفته می‌شود.

نظریه آسیایی هم اگرچه در ظاهر توانست از آن تعین علی یکسویه اقتصادی موجود در نظریه پیشین رهایی پیدا کند، همچنان دربردارنده نوعی تأکید بر جایگاه ویژه عامل اقتصاد و اصالت آن بود. از بین رفتن تعین عامل اقتصاد و دخالت عواملی چون دولت استبدادی در تعیین مسیر تاریخ، مشخصه تاریخی فقدان است. در این نظریه اقتصاد و تعین اقتصادی همچنان به‌عنوان ویژگی و مشخصه یک مسیر استکمالی تاریخ در نظر گرفته می‌شود، مسیری که در تحقق عینی خود به جامعه سرمایه‌داری منتهی شده است. آنچه در نتیجه این مسائل اتفاق افتاد بررسی تاریخ بر مبنای نوعی اقتصادگرایی و باور به وجود قوانین کلی اقتصادی بود. این مسئله خود باعث بدفهمی تاریخ و نوعی «مغالطه اقتصادگرایانه» شد؛ یعنی «انتساب یک وضع تحلیلی و تاریخی استثنایی، که در آن اقتصاد بر کلیه عرصه‌های رفتار انسانی برتری دارد، به همه دوره‌های تاریخی و مربوط کردن همه چیز به حوزه اقتصادی»^۲ این به نوعی همان چیزی بود که پولانی طرح کرد. پولانی نشان داده است که یکی از بدفهمی‌های تاریخ، در نگاه اقتصاد کلاسیک، این بود که منفعت و سود حاصل از مبادله را مسئله‌ای مهم و مسلط در تمام تاریخ دانست و بازار را در تمام ادوار تاریخ به‌مثابه کنترل‌کننده بازارها نشان داد. حال آنکه، پیش از روزگار ما هرگز هیچ اقتصادی وجود نداشته است که حتی در اصول، زیر کنترل بازارها بوده باشد. تنها از قرن نوزدهم به بعد است که بحث حک شدن مناسبات اجتماعی در نظام اقتصادی طرح می‌شود، حال آنکه پیش از این نظام اقتصادی در مناسبات اجتماعی حک شده بود.^۳ در جوامع سابق، اقتصاد (به معنای ترتیبات و تمهیدات لازم برای تأمین معاش بشر) ریشه در رابطه‌ای اجتماعی داشت که تابع دین، سیاست و سایر ترتیبات اجتماعی بود. لیبرالیسم و مارکسیسم با این فرض که عامل مسلط در جامعه بازار قرن نوزدهم، عامل مسلط در سرتاسر تاریخ بشر بوده است مرتکب خطایی غیرتاریخی و مغالطه‌ای

۱. نعمانی، ص ۱۶.

۲. ندا اسکاچپول، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه سید هاشم آقاجری (تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۲)، ص ۷۵.

۳. کارل پولانی، دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو (تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۱)، ص ۱۱۵-۱۱۷ و ۱۳۶.

اقتصادگرایانه شده‌اند.^۱ بنابراین، اقتصادمحوری امری جدید و معاصر است. به همین خاطر تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران زمانی که بر مبنای عاملیت اقتصاد و روابط اقتصادی و نیز قرائت اقتصادمحور تاریخ اروپا به روایت تاریخ ایران می‌پردازد، دچار زمان‌پریشی می‌گردد. این نوعی از تحمیل ارزش‌های معاصر بر گذشته است که برکنار از اروپامحوری نیز نیست. می‌توان بین این مسئله و نوع دیگری از زمان‌پریشی موجود در تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران که بیشتر در نظریه آسیایی متجلی می‌شود، پیوندی یافت که بر مبنای آن به قرائت تاریخ بر مبنای مرکزیت واحدی به نام غرب می‌پردازد. در اینجا ما با قرائت تاریخ با مرکزیت اروپا و غرب مواجه هستیم.

نظریه آسیایی در همان حال که به قرائت تاریخ ایران از منظر تاریخ سلبی و انحطاطی اروپا می‌پردازد، تاریخ غرب و اروپا را نیز با رویکردی اقتصادمحور و استکمالی قرائت می‌کند. و چون تاریخ غرب را از منظر اصالت عامل اقتصاد و از نگاه استکمالی و دیالکتیکی منتهی به سرمایه‌داری کنونی به بحث می‌گذارند، به هنگام تحلیل دوره‌های پیشاسرمایه‌داری نیز دچار عارضه مرکزینی کلیت واحدی به نام غرب و اروپا و تاریخ اروپا می‌گردند. چنین عارضه‌ای نوعی زمان‌پریشی را به ارمغان می‌آورد که بر مبنای آن مرکزیت کنونی غرب به زمان‌های پیشین تاریخی نیز تعمیم داده می‌شود. آنچه باعث می‌گردد چنین تصویری به دست آید، برقراری مسیری استکمالی از حرکت اقتصادمحور تاریخ است. زمانی که تاریخ غرب به‌عنوان نمود حرکت و بسط توسعه‌محور در نظر گرفته می‌شود، آنچه رخ می‌دهد فراموش شدن گذشته پیرامونی غرب اروپایی است که در برهه‌ها و ادوار مختلف تاریخ به وقوع پیوسته است. در واقع چنین رویکردی، بر مبنای نوعی حال‌گرایی و زمان‌پریشی، مرکزیت کنونی غرب را به کل تاریخ تسری می‌دهد و با فراموش کردن پیرامونی بودن غرب در ادوار پیشین، تاریخ را با محوریت و مرکزیت غرب نمود بارز تکامل، توسعه و یا پیشرفت خطی مستمر می‌بیند. در نتیجه، نه تنها پیرامونی بودن غرب و اروپا در ادوار مختلف تاریخ به فراموشی سپرده می‌شود، بلکه این مراحل به‌عنوان ادوار توسعه و تکامل خطی از مرکزیت برخوردار می‌گردد. این مسئله که از آن به‌عنوان «استمرار کاذب» یاد می‌شود، باعث می‌گردد «استمرار تاریخ فراتر از قیود مکانی و زمانی» مورد تأکید قرار گیرد.^۲

۱. اسکاچپول، ص ۹۳.

۲. سمیر امین، ص ۱۸؛ همچنین برای آشنایی با نقد این رویکردهای اروپامدار و نگرش‌های متفاوت، بنگرید به:

Amin, *Global History: A View from the South*; James M. Blaut, 1492: *The Debate on Colonialism, Eurocentrism, and History* (Trenton: Africa World Press, 1992); T. J. Byres, "Modes of production and Non-European Pre-colonial Societies: The nature and significance of the debate", *The Journal of Peasant Studies*, 12: 2-3 (1985).

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری اقتصادی و جریانات تاریخ‌نگارانه موجود در آن با آنکه نشانگر فتح بابی در رویکردها و نگرش‌های جدید و قابل اعتنا در تاریخ‌نگاری ایران‌اند، اما دارای اشکالاتی هستند که نقد و بررسی آنها می‌تواند راه را برای مسئله‌مند شدن تاریخ و جامعه ایرانی آماده کند. رویکردهای تاریخ‌نگاری مارکسیستی و آسیایی با باور به اصالت تجربه پیشرفت و توسعه خطی براساس الگوی تاریخ جوامع غربی شکل گرفته‌اند. این مسئله در رویکرد مارکسیستی-لنینیستی که تلاش می‌کند مسیری تک‌خطی برای تاریخ جهان در نظر گیرد، به شکل ایجابی نمودار می‌گردد. نظریه آسیایی نیز با وجود اینکه به مسیرهای متعدد تاریخی باور دارد، همچنان به مسیر توسعه غربی و غرب‌محوری اصالت می‌دهد. مفهوم زمانی و منطق دوره‌بندی این رویکردها، نه برآمده از مواجهه با تاریخ و تجربیات تاریخی ایران، بلکه برآمده از رویکردهایی ایدئولوژیک، با اتکا به فراروایت‌هایی کلی، و در شکلی زمان‌پرشانه است. هر دو این رویکردها دارای نوعی نگاه ایدئولوژیک هستند که به توجیه شرایطی اجتماعی و یا تحقق شرایط اجتماعی متفاوت و به عبارت دیگر، به توجیه نوعی محافظه‌کاری اجتماعی و یا تغییر و تحول اجتماعی در مسیری خاص می‌پردازند. هر دو اینها دربردارنده دو نوع و سطح از توجیه‌گری برای شرایط اجتماعی ایران و شرایط اجتماعی فراتر از مرزهای ایران هستند. مارکسیسم-لنینیسم اگر در سطح فرامرزی به توجیه وضعیت دولت سوسیالیستی و کمونیستی شوروی می‌پرداخت، در سطح داخلی توجیه‌گر تغییر اجتماعی به سوی وضعیت سوسیالیستی و تحقق یک انقلاب سوسیالیستی بود. رویکرد آسیایی نیز همان قدر که بر نظام بورژوازی غربی و لیبرالیستی تأکید داشت، به شکلی ضمنی به توجیه این وضعیت اجتماعی می‌پرداخت و نیز تاریخ ایران را از چنین منظری بررسی می‌کرد تا بتواند آن را به سوی وضعیتی مشابه جوامع سرمایه‌داری سوق دهد. این شرایط همسو با شرایط تفکر اجتماعی قرن بیستم بود که بین دو وضعیت دوگانه متقابل ایدئولوژیک در نوسان بود: در یک سو تفکرات طرفدار نظام سرمایه‌داری و در سوی دیگر تفکرات سوسیالیستی. بدیهی است که در چنین شرایطی، هدف یک تفکر و دانش اجتماعی بیش از آنکه تلاش برای تبیین و فهم یک وضعیت اجتماعی باشد، توجیه وضعیت اجتماعی خاصی خواهد بود. همچنین نظریه‌های مذکور، هر دو، فراروایت‌هایی را بسط می‌دهند که بر مبنای نظری بر خاسته از اروپای مدرن اتکا دارد. در نتیجه هر کدام به شکلی در خطر ابتلا به زمان‌پریشی قرار می‌گیرند. این زمان‌پریشی برآمده از بی‌توجهی به مسئله زمان و عنصر تغییر در مطالعه پدیده‌ها و مفاهیم تاریخی است که سبب می‌شود هر دو نظریه براساس نگره‌های معاصر و بدون توجه به تغییرات زمانی، و با تحمیل ایده‌ها و مفاهیم امروزی به گذشته تاریخی به تحلیل مسائل بپردازند. بنابراین، به

نظر می‌رسد با اتکا به فراروایت‌ها نمی‌توان پیچیدگی‌های تاریخی جامعه و تاریخ ایران را توضیح داد، و با تقلیل مسائل مختلف، متفاوت، متکثر و چندپاره و گاه متضاد به قالب‌های نظری کلی‌ساز نمی‌توان از منظر تاریخی، پاسخی مناسب به وضعیت کنونی جامعه و اقتصاد ایران داد. با این حال، تاریخ‌نگاری اقتصادی ایران که به نحو وثیقی در پیوند با جامعه‌شناسی تاریخی ایران قرار دارد، و به‌شدت با طرح بحث در باب شرایط معاصر جامعه ایرانی پیوند خورده، تا به حال تنها در یک وضعیت انتخابی حتمی بین دوگانه سوسیالیسم یا کاپیتالیسم به بحث و بررسی گذاشته شده است. این تاریخ‌نگاری به نوعی محصول نگرش به ایران معاصر است از آن جهت که آیا این جامعه آمادگی گذار به سوسیالیسم را دارد یا نه؟ اگر موافقان این دیدگاه تاریخ را از این منظر به بحث گذاشته‌اند که ایران را جامعه‌ای آبدست‌ن‌گذار به سوسیالیسم نشان دهند، مخالفان آن نیز ایران را از منظری متضاد با این نگاه و با نگاهی مثبت به طرف مقابل سوسیالیسم، یعنی بورژوازی و نظام کاپیتالیستی، به بحث گذاشته‌اند. تمامی این مباحث به‌شدت متأثر از فضای سیاسی حاکم بر جهان دوقطبی معاصر بوده است.

کتابنامه

- آرنت، آنا. *توتالیتراریسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
- آندرسون، پری. *تبارهای دولت استبدادی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۰.
- اسکاچپول، تدا. *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- اشرف، احمد. *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹.
- امین، بهروز. *درباره فتودالیسم ایران قبل از مشروطه (نقدی بر کتاب: تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فتودالی ایران)*، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
- امین، سمیرا. *اروپامداری نظریه فرهنگی سرمایه‌داری مدرن*، ترجمه موسی عنبری، تهران: علم، ۱۳۸۹.
- ایگلتون، تری. *درآمدی بر ایدئولوژی*، ترجمه اکبر معصومی‌بیگی، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- پاولویچ، م. و. تریا و س. ایرانسکی. *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- پولانی، کارل. *دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، ترجمه محمد مالجو، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۱.
- تاجیک، محمدرضا. «پسامدرنیسم و روش»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۴، ش ۵۵، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۱۳-۱۳۸.
- توسلی، غلامعباس و حمید عبداللهی. «ایران‌شناسی مارکس‌گرا: ضرورت بازاندیشی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۱، مهر ۱۳۸۲، ص ۶۷-۹۲.
- توکلی طرقی، محمد. *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱.

- خنجی، محمدعلی. رساله‌های در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر، تهران: طهوری، ۱۳۵۸.
- دیاکونوف، ا. م. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- روزخوش، مهدی. «تاریخ علیه جامعه نقد پیش فرض‌های معرفت‌شناسانه طرفداران شیوه تولید آسیایی در تبیین توسعه‌نیافتگی تاریخی ایران»، سیاست، س ۲، ش ۶، تابستان ۱۳۹۴، ص ۳۵-۵۰.
- سعید، ادوارد. شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- سوداگر، محمدرضا. رشد روابط سرمایه‌داری در ایران مرحله گسترش ۵۷-۱۳۴۲، تهران: شعله اندیشه، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- سیف، احمد. استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران: رسانش، ۱۳۸۰.
- صدقی، ناصر. «وضعیت مطالعات در تاریخ‌نگاری آکادمیک معاصر ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۷۲، شهریور ۱۳۹۱، ص ۲۰-۲۶.
- _____ رویکردهای تاریخی به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ایران، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۹۸.
- علمداری، کاظم. چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، تهران: توسعه، ۱۳۷۹.
- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲.
- طبری، احسان. جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران (بخش دوم) فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران، بی‌جا: بی‌بی‌نا، بی‌تا.
- _____ برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، بی‌جا: بی‌بی‌نا، ۱۳۴۸.
- فشاهی، محمدرضا. از گات‌ها تا مشروطیت (گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران)، تهران: انتشارات گوتنبرگ، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- _____ واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۲۵۳۶.
- فوران، جان. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
- لارین، خورخه. مفهوم ایدئولوژی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
- لمبتون، ا. ک. س. مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- مانهایم، کارل. ایدئولوژی و اتوپیا مقدمه‌های بر جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- مک‌لارن، دیوید. ایده‌ولوژی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: آشینان، ۱۳۸۰.
- نامدار، مظفر و جواد نظری مقدم. «اعتبارسنجی نظریه «استبداد شرقی» در فهم تحولات اجتماعی ایران»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۸، ش ۱۲، اسفند ۱۳۹۷، ص ۲۰۷-۲۳۰.
- نعمانی، فرهاد. تکامل فئودالیسم در ایران، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
- والرشتاین، ایمنیوئل موریس. سرمایه‌داری تاریخی و دو مقاله دیگر، ترجمه یوسف نراقی، تهران: قطره، ۱۳۸۱.

- وبر، ماکس. روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- ورداسی، ابوذر. ایران در یوبه تاریخ، تهران: انتشارات قائم، ۱۳۵۷.
- ولی، عباس. ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- ویتفولگل، کارل آوگوست. استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۱.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- _____ نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران؛ نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- _____ تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- _____ ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- Amin, Samir. *Spectres of Capitalism: A Critique of current Intellectual*, Translated by Shane Henry Mage, New York: Monthly Review Press, 1998.
- _____. *Global History: A View from the South*, Dakar: Pambazuka Press, 2011.
- Blakeley, T. J. "Method in Soviet Philosophy", in *Studies in Soviet Thought*, I, Edited by J. M. Bochenski and T. J. Blakeley, Dordrecht, Holland: D. Reidel Publishing Company, 1961.
- Blaut, James M. 1492: *The Debate on Colonialism, Eurocentrism, and History*, Trenton: Africa World Press, 1992.
- Braudel, Fernand. "History and the Social Sciences: The Longue Durée", in *On History*, trans. Sarah Matthews, Chicago: The University of Chicago Press, 1980, pp. 27-38.
- Byres, T. J. "Modes of production and Non-European Pre-colonial Societies: The nature and significance of the debate" *The Journal of Peasant Studies*, 12: 2-3, 1985.
- Demir, Firat and Fadhel Kaboub. "Economic Development and the Fabrication of the Middle East as a Eurocentric Project", *The Challenge of Eurocentrism: Global Perspectives, Policy, and Prospects*, Edited by Rajani Kannepalli Kanth, Hampshire: Palgrave Macmillan, 2009.
- Demirci, Mustafa. "Historical View of Islam in the Wake of Eurocentric History", *Eurocentrism at the Margins Encounters, Critics and Going Beyond*, Edited by Lutfi Sunar, London: Routledge, First Published, 2016.
- Jardine, Nick. "Uses and Abuses of Anachronism in the History of the Sciences", in *History of science: an annual review of literature, research and teaching*, September 2000, 38 (3), pp. 251-270.
- Karaosmanoğlu, Defne & Kerem Karaosmanoğlu. "Criticizing Eurocentrism: Limitations and Alternatives", *Eurocentrism at the Margins Encounters, Critics and Going Beyond*, Edited by Lutfi Sunar, London: Routledge, First Published, 2016.

- Kemper, Michael and Kalinovsky, Artemy M. *Reassessing Orientalism Interlocking Orientologies during the Cold War*, London & New York: Routledge, 2015.
- Kirasirova, Masha. "Orientologies Compared: US and Soviet Imaginaries of the Modern Middle east", *Reassessing Orientalism Interlocking Orientologies during the Cold War*, Edited by Michael Kemper and Artemy M. Kalinovsky, London & New York: Routledge, 2015, pp. 16-46.
- Klein, Christina. *Cold War Orientalism: Asia in the Middlebrow Imagination, 1945–1961*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 2003.
- Melotti, Umberto. *Marx and the Third World*, trans. Patricia Ransford, Stockholm, Sweden: The macmillan Press LTD in association with Journal of Contemporary Asia, 1982.
- Stalin, Joseph. *Dialectical and Historical Materialism*, Calcutta: Mass Publication, 1975.
- Sunar, Lutfi. *Marx and Weber on Oriental Societies in the Shadow of Western Modernity*, Farnham: ashgate, 2014.
- Sunar, Lutfi & Firdevs Bulut. "Marginalizing Eurocentrism: Critics and Encounter in the Contemporary Social Structures", *Eurocentrism at the Margins Encounters, Critics and Going Beyond*, Edited by Lutfi Sunar, London: Routledge, First Published, 2016.
- Syrjämäki, Sami. *Sins of a Historian: Perspectives on the problem of anachronism*, Academic Dissertation to be presented, with the permission of the board of the School of Humanities and Social Sciences, Finland: University of Tampere, School of Humanities and Social Sciences, 2011.
- Tomich, Dale. "The Order of Historical Time: The Longue Durée and Micro-History", in *Almanack. Guarulhos*, n.02, 2 semestre de 2011, pp. 52-65.
- Wallerstein, Immanuel. "Eurocentrism and its Avatars: The Dilemmas of Social Science", *Sociological Bulletin*, 46 (1), March 1997, pp. 21-39.
- Verbeeck, Georgi. "Anachronism and the Rewriting of History: The South Africa Case", in *The Journal for Transdisciplinary Research in Southern Africa*, vol. 2, no. 1, July 2006, pp. 181-200.